

من حالا با نوشته پوشیده شده است. او حتی نام من را اشتباه فهمیده است!»
اما حتی این هم بدترین اتفاقی نبود که برای تالا بینی بندو توکو میکی سمبو چیما چیما کیت کیت کوکی میزی پیزی هالا افتاد!



یک روز در زمینی بازی می‌کرد که احساس کرد زمین زیر پایش خالی شد.
قبل از اینکه بفهمد چه اتفاقی در حال افتادن است، گل و لای زیر پایش خالی شد و پسر در یک سوراخ پنهان افتاد!
آنجا تاریک بود، و تالا بینی بندو توکو میکی سمبو چیما چیما کیت کیت کوکی میزی پیزی هالا کمی ترسید.
او سعی کرد از چاله بالا برود، اما دیواره‌های آن خیلی لغزنده بودند!
فریاد زد: کمک! کمک کنید! من در این سوراخ گیر کرده‌ام!

میکی سمبو چیما چیما کیت کیت کوکی میزی پیزی هالا رسید.

قهرمان ورزشی‌اش بعد از سلام، پرسید:
«اسم شما چیست؟»

«من تالا بینی بندو توکو میکی سمبو چیما چیما کیت کیت کوکی میزی پیزی هالا هستم!» و بعد گفت: «آیا چوب کریکت مرا امضا می‌کنید؟»
قهرمان کمی گیج به نظر می‌رسید. «البته که امضا می‌کنم، تالا بینی بندو بکو موکو تیکی...»

«نه، من تالا بینی بندو توکو میکی سمبو چیما چیما کیت کیت کوکی میزی پیزی هالا هستم!»
قهرمان چوب کریکت را با نام پسر امضا کرد و برایش روی چوب بازی نوشت: «برای تالا بینی بندو موکو چیما چیما کت سیمبو کوکی ویزی پیزی هالا! به تمرین ادامه بده!»

تالا بینی بندو توکو میکی سمبو چیما چیما کیت کیت کوکی میزی پیزی هالا ناراحت شد: «چوب جدید خوب

